



مقاله پژوهشی: تمثیل شگردی تعلیمی در مثنوی معنوی

فرزانه آباد^۱، شبنم حاتم پور^۲، فرزانه سرخی^۳، فریدون طهماسبی^۴

چکیده

تمثیل به عنوان شگردی تعلیمی یکی از گونه‌های پرکاربرد ادب فارسی است که شاعران عارف ایرانی در هدایت و راهنمایی انسان‌ها به سوی اهداف والای انسانی از آن بهره‌ فراوان برده‌اند. مولانا نیز از این روش به شکل هنرمندانه در مثنوی استفاده کرده است به طوری که تمثیل بخش اعظمی از مثنوی را به خود اختصاص داده است. بر همین اساس ساختار اصلی این مقاله با رویکرد تحلیل این موضوع با دو هدف عمده دنبال می‌شود، اول آنکه گستردگی استفاده مولانا از شگرد تمثیل مشخص شود و دوم اینکه شیوه بیان این شگرد برای اقناع مخاطب توسط مولانا معین شود. برای دستیابی به این دو مقصود اشعار مولانا در شش دفتر مثنوی معنوی مورد بررسی قرار گرفته است. بر همین اساس مطالبی در مورد تمثیل و شاخصه‌های آن و موضوع شیوه‌های استفاده از این شگرد تعلیمی را در مثنوی مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌ایم. در این تحقیق که رویکردی توصیفی-تحلیلی دارد، ضمن تبیین شیوه‌های استفاده از شگرد تمثیل، سعی شده است که به این پرسش اساس پاسخ داده شود که آیا مولانا تا چه میزان از روش‌های و شیوه‌های تنبیه، تیشیر، انذار، تذکار، استدلال و مفاخره به عنوان آموزه‌های تعلیمی در مثنوی بهره برده است؟ و تا چه اندازه در این روش‌ها در اقناع مخاطب خود موفق بوده است؟

واژگان کلیدی: ادبیات تعلیمی، مولوی، مثنوی معنوی، تمثیل.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۴ تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۶

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی شوشتر af116737@gmail.com

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی شوشتر (نویسنده مسوول) shabnamhatampour@gmail.com

۳. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی شوشتر sorkhfifarzane@gmail.com

۴. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی شوشتر drftahmasebi@yahoo00.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید: آباد، فرزانه، حاتم پور، شبنم، سرخی، فرزانه، طهماسبی، فریدون، (۱۴۰۰) تمثیل شگردی تعلیمی در مثنوی معنوی. تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، ۵۰(۴): ۶۴-۷۴. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.1400.13.50.2.9>



حق مؤلف © نویسندگان.

DOR: 20.1001.1.2717431.1400.13.50.2.9

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره پنجاه / زمستان ۱۴۰۰ / از صفحه ۶۴-۷۴

۱- مقدمه

تمثیل از گونه‌های پرکاربرد ادب فارسی است که سابقهٔ دیرینه در شعر شاعران ایرانی دارد. اصولاً ذهن فطری بشری با تمثیل سازگاری دارد و یکی از شیوه‌های تعلیمی رایج در کتب آسمانی و روش‌های بلاغی و مؤثر پیامبران الهی استفاده از تمثیل است. زیرا تمثیل بجا و گویا از خشکی سخن می‌کاهد و ذهن مخاطب را به سوی مقصود گوینده راهنمایی می‌کند. و از طرفی تمثیل و حکایات تمثیلی جنبهٔ لذت‌آفرین و تأثیر گذاری دارد و شعر تعلیمی را تقویت می‌کند. و به این وسیله فهم معانی و معارفی را که اندکی پیچیده و دور از تجربهٔ عموم است تا سطح ادراک عامه، ساده و قابل درک می‌کند. اما قبل از ورود به بحث اصلی لازم است پیرامون موضوع، اهداف، ضرورت و پیشینه این مقاله، سخن بگوییم. بیان این نکته در همین مقدمه ضروری است که اشعار نمونه در این مقاله بر اساس نسخهٔ شرح جامع مثنوی معنوی از کریم زمانی چاپ شانزدهم ارائه شده است و شیوهٔ ارجاع درون متن: ابتدا عنوان مثنوی و سپس شماره دفتر و شماره بیت خواهد بود.

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

یکی از انواع و گونه‌های ادبی مشهور، اشعار عرفانی است که شاعران عارف با بهره‌گیری از آن آموزه‌های تعلیمی را به مخاطب خود منتقل می‌کنند. در بین این شاعران نام جلال الدین محمد بلخی و اثر بی‌بدیل او یعنی مثنوی به خوبی نمایان است. مولوی با استفاده از شگرد تمثیل مطالب مهم عرفانی را در ساده‌ترین زبان، بیان می‌کند. تمثیل بخش اعظم مثنوی را تشکیل می‌دهد. «عموماً هنری‌ترین بخش مثنوی، بخش تمثیلات آن است و چنانچه امثال و حکایات را از مثنوی تفریق کنیم شیرینی بی‌یال و و دم و اکم خواهد شد.» (زمانی، ۱۳۸۲: ۸۶۰). تلاش این تحقیق معطوف یافتن پاسخی مناسب برای پرسش‌های زیر است:

۱. آیا مولانا در مثنوی از تمثیل به عنوان شگردی تعلیمی برای اقناع مخاطب استفاده کرده است؟
۲. میزان موفقیت مولانا در استفاده اغز شگرد تمثیل تا چه میزان بوده است؟
۳. شیوه‌های مولانا در مثنوی در اسرار چه آموزه‌هایی استوار بوده است؟
۴. آیا می‌توان درصد و میزان استفاده از این روش‌ها را به شکل آماری، معین کرد؟

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

شاعران ادب فارسی همواره با بهره‌گیری از آموزه‌های تعلیمی سعی در هدایت انسان‌ها به سوی معارف والای انسانی دارند. این هدایت معمولاً برای اینکه موثرتر باشد با روش‌ها و شگردهای تعلیمی مختلف صورت می‌گیرد. «تعلیم و تربیت از راه قصه موثرتر است و در دانش روانشناسی نیز از دیر باز بررسی و اثبات شده و یکی از سودمندترین طرق آموزش و پرورش بشمار می‌آید.» (وزین‌پور، ۱۳۶۸: ۱۳). و مولانا بر همین اساس سعی بر آن داشته تا به وسیله تمثیل مفاهیم عرفانی را برای مخاطبان خود آسان، ساده و عینی کند. به همین دلیل پژوهش‌های فراوانی در مورد تمثیل در مثنوی صورت گرفته اما هنوز تحقیقی با این شیوه که در مقاله پیش رو وجود دارد، در هیچ کدام از این پژوهش‌ها به چشم نمی‌خورد و به نظر می‌رسد جای این گونه پژوهش‌ها خالی باشد. مهم‌ترین اهداف این تحقیق به شرح زیر است:

- ۱- یافتن تمثیل‌های مثنوی با شیوه‌های تنبیه، تبشیر، انذار، تذکار، استدلال و مفاخره.
- ۲- ارائه دسته‌بندی‌های جدید از شیوه‌های استفاده از شگرد تمثیل در مثنوی.
- ۳- نحوه استفاده مولانا از این شیوه‌ها برای اقناع مخاطب خود.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

روش این مقاله توصیفی-تحلیلی بوده از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است. در این روش به حدود ۱۷۰ مورد تعلیمی در مثنوی برخورده‌ایم که آن‌ها را به ۸ شیوه تقسیم بندی مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌ایم. جامعه آماری این تحقیق نیز، مرکب از ۶ دفتر مثنوی معنوی بر اساس شرح جامع کریم زمانی صورت گرفته است. روش نمونه‌گیری، تصادفی ساده خواهد بود. و روش ارجاع درون متنی ابتدا عنوان مثنوی و سپس شماره دفتر و در انتها شماره بیت خواهد بود.

۴-۱- پیشینه تحقیق

درباره تمثیل و اندیشه‌های اخلاقی مولانا در مثنوی مقاله‌های متعددی نوشته شده است از آن جمله می‌توان به مقاله‌های زیر اشاره کرد: ناصری و قاسمی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی و تطبیق جلوه‌های تمثیل در حکایت عرفانی موسی و شبان مولانا» این حکایت زیبای مثنوی را از دیدگاه تمثیل مورد بررسی قرار داده‌اند و در هر یک از مراتب سیر و سلوک این حکایت عرفانی، به بیان آموزه‌های عرفانی این داستان با عنایت به مبحث تمثیل پرداخته‌اند. حسینی کازرونی و کمالی بانینانی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «نگرشی به تمثیل در ادبیات تعلیمی» به بحث در مورد ادبیات تعلیمی

تمثیلی و ادبیات تعلیمی با تکیه بر تمثیل پرداخته‌اند و نمونه‌هایی از حکایات تمثیلی را در اشعار شاعران فارسی زبان بخصوص مثنوی مولوی مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. نظری (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «نقش تمثیل در داستان‌های مثنوی معنوی» مبحث تمثیل را از دیدگاه غربیان با زیر مجموعه: فابل، پارابل، اگزمپلوم با ذکر نمونه حکایات تمثیل مثنوی مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. خلیلی جهانتیغ، (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای تحت عنوان «مقایسه ساخت دو حکایت تمثیلی از مثنوی و الهی‌نامه» حکایت التماس کردن همراه عیسی از او زنده کردن استخوان را از دیدگاه عناصر داستان در دو اثر مذکور همچون: طرح و پیرنگ، شخصیت، گفتگو، زاویه دید، صحنه‌پردازی، زمان، مکان، گره افکنی، گره گشایی و درونمایه، مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

۲- تاریخچه تمثیل در ادبیات فارسی

در کتاب‌های بلاغت، تمثیل را در ذیل مبحث تشبیه مطرح می‌کنند و علمای بیان با تعبیر «تشبیه تمثیل» و «تمثیل تشبیهی» از آن یاد می‌کنند و در تعریف آن می‌گویند: «تمثیل، تشبیهی است که مشبه به آن مرکب باشد و جنبه مثل یا حکایت داشته باشد». (شمیسا، ۱۳۸۳: ۴۴) در این نوع تشبیه، مشبه امری معقول و مرکب است که برای تقریر و اثبات آن، مشبه بهی مرکب و محسوس ذکر می‌شود. تمثیل غالباً همراه با حکایت و قصه آورده می‌شود که می‌توان از آن با عنوان «تمثیل داستانی» یاد کرد. در آثار ادبی از جمله مثنوی «مشبه به» مرکب و دارای جنبه مثل و حکایت است و «مشبه به» امری معقول و مرکب است که برای تقریر و اثبات آن مشبه بهی مرکب و محسوس ذکر می‌شود مانند این تمثیل که مولانا در مورد مذمت دل بستن به دنیا مطرح می‌کند و آن را به گلخن تشبیه می‌کند:

شهوَت دنیا مثال گلخن است
که ازو حمام تقوا روشن است
لیک قسم متقی زین تون صفاست
زانکه در گرمابه است و در نقاست
اغنیا مانده سرگین کشان
بهر آتش کردن گرمابه بان

(مثنوی ۲۳۸/۴-۲۴۰)

و یا تشبیه تمثیلی که مولانا در مورد قناعت در دفتر اول مثنوی مطرح می‌کند که به اعتقاد او می‌تواند روح و جان آدمی را از حرص و طمع خالی گرداند:

بند بگسل باش آزاد ای پسر	چند باشی بند سیم و بند زر؟
گر بریزی بحر را در کوزه‌ای	چند گنجد؟ قسمت یک روزه‌ای
کوزه چشم حریمان پر نشد	تا صدف قانع نشد، پر دُر نشد

(مثنوی ۱۹/۱-۲۱)

گروهی از علمای بلاغت بخصوص علمای بلاغت قدیم تمثیل را در زمره استعاره و مجاز مطرح می‌کنند و آن را از تشبیه جدا می‌کنند، از جمله شمس قیس رازی که تمثیل را این گونه تعریف می‌کند: «و آن هم از جمله استعارات است الا آنکه این نوع استعاره‌تر است به طریق مثال، یعنی چون شاعر خواهد که به معنی اشارت کند، لفظی چند که دلالت بر معنی دیگر کند بیارد و آن را مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال عبارت کند و این صنعت خوشتر از استعارات مجرد باشد» (شمس قیس رازی، ۱۳۸۸: ۳۷۷).

۳- تمثیل و آموزه‌های تعلیمی در مثنوی

ادبیات تعلیمی از ابتدا ادبیاتی ناب به حساب می‌آمده است و شاید ارزش و ماندگاری ادبیات صرف نظر از انواع ادبی، جنبه تعلیمی و اخلاقی بودن آن باشد که می‌تواند ادبیات را ماندگار و ثبت کند. اخلاق به عنوان یک اصل کلی برای تمام بشریت می‌تواند عامل جاودانگی یک اثر به شمار آید. منظومه‌های تعلیمی به جهت برخورداری از بُعد تعلیم در جهت اخلاق، از نوشته‌هایی هستند که اثری بسیار مهم در تربیت بشر و همچنین آرامش روح و پرورش آن می‌گذارند.

تمثیل در اصطلاح اهل ادب، عبارت است از تشبیه امری به امر دیگر تا از آن فایده‌ی معنوی حاصل آید. اصولاً ذهن فطری بشر با تمثیل سازواری دلرد، از این رو یکی از شیوه‌های تعلیمی کتب آسمانی و روش‌های بلغی و مؤثر پیامبران و مصلحان و مربیان بشر، ارسال مثل بوده است، زیرا تمثیل بجا و گویا، از خشکی سخن می‌کاهد و ذهن مخاطب را به سوی مقصود گوینده می‌انگیزد. مولانا خصوصاً در مثنوی از این شیوه بیانی بخوبی بهره جسته است. او در اکثر مسائل باریک و دور از افق فهم عموم به تمثیل دست یازیده است. و هر اندازه که مسئله‌ای را دشوار یافته بر مقدار تمثیل افزوده است تا بدانجا که مقصود آشکار آید. تمثیل برای تفهیم مقصود به افهام عمومی ضرورت دارد به طوری که مولانا در این مورد می‌گوید:

این مثل چون واسطه است اندر کلام واسطه شرط است بهر فهم عام
(مثنوی ۲۲۸/۵)

تمثیل در نزد مولانا مانند بیشتر عرفای دیگر زمان و مکان مشخص ندارد. «قصه و حکایت قالب است برای معانی و مطالب و ازینرو شخص و زمان و مکان در نظر وی یکسان است». (فروزانفر، ۱۳۶۲: ج). تمثیل بخش اعظم مثنوی را تشکیل می‌دهد و «عموماً هنری‌ترین بخش مثنوی، بخش تمثیلات است. زبان تمثیلی مولانا سه گونه است: ۱- حکایات تمثیلی کوتاه و بلند ۲- امثال سایره و متداول در میان مردم ۳- تمثیل‌های استدلالی». (زمانی، ۱۳۸۲: ۸۶۰)

داستان‌های تمثیلی به طور کلی به سبب زیبایی و کششی که در پیکره خود دارند، می‌توانند بسیاری از مفاهیم را به روش غیر مستقیم به مخاطب خود انتقال دهند و این شیوه می‌تواند اثر بخش‌تر و درک آن را زیباتر و ساده‌تر سازد؛ به گونه‌ای که خواننده با خواندن داستان، بین خود و شخصیت‌های آن، یک نوع همزاد پنداری ایجاد می‌کند و صفات و حالات قهرمانان داستان را به صورت ناخودآگاه در خود پذیرا می‌شود. مثنوی معنوی از جمله منظومه‌هایی است که شاعر علاوه بر بازگو کردن داستان تمثیلی می‌کوشد به صورت غیر مستقیم، پندها و باید و نبایدهای فراوانی را برای مخاطب بازگو کند. شگرد کاری سراینده چنین است که با رویارو شدن با شخصیت‌های داستان و نقل روایی آن‌ها به فراخور شخصیت از مفاهیم اخلاقی بهره می‌برد و مخاطب خود را برمی‌انگیزاند که تمام داستان را مطالعه و با شخصیت‌های آن همراهی کند.

مولانا در مثنوی، به وسیله تمثیل و حکایت‌های تمثیلی، روش‌های گوناگونی برای تعلیم و تربیت به کار برده و به صورت زیرکانه در آن‌ها به اقناع مخاطب کوشیده است که در اینجا به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم و آن‌ها را مورد تحلیل و بررسی قرار خواهیم داد.

۳-۱- تنبیه و عبرت

توجه به لزوم اخلاق و عوامل تربیتی از جمله تنبیه و عبرت انگیز بودن اشعار همواره مورد عنایت استادان ادب فارسی بوده و هست و شعرای ما نیز از ابتدا به این مسئله توجه خاص داشته‌اند. از رودکی به عنوان پدر شعر فارسی گرفته تا سنایی و نظامی و دیگر شاعران. در این میان مولوی بخصوص در مثنوی معنوی خود به این مسئله بسیار توجه داشته است تا حدی که این کتاب شریف را به عنوان درسنامه تعلیم و تربیت قلمداد می‌کنند و تشویق و تنبیه و عبرت آموز بودن از بن مایه‌های

اساسی این کتاب به حساب می‌آید که در بین اشعار گاه به شکل مستقل و یا در خلال داستان‌ها به آن توجه خاص داشته است. یکی از مفاهیمی که مولانا به آن توجه خاص داشته است و با دید عبرت آموزی به آن توجه داشته است بی‌اعتباری دنیاست و در تشبیهی تمثیلی آن را به زندان مانند کرده است:

این جهان خود حبس جانهای شماس
هین روید آن سو که که صحرای شماس
این جهان، زندان و ما زندانیان
حُفره کن زندان و خود را و ارهان
(مثنوی ۱/۵۲۵ و ۹۸۲)

۳-۲- تشویق و تبشیر

یکی از راه و روش‌های مهم و متداول در امر تعلیم و تربیت استفاده از روش تشویق و ترغیب است. انسان به طور فطری همیشه از پاداش لذت می‌برد و از تنبیه گریزان است. همین گرایش فطری سبب ترغیب انسان به انجام کارهای خوب و روی گرداندن از کارهای بد می‌شود. قرآن کریم کتابی است که از این روش به خوبی بهره برده است و انسان‌ها را به سبب امر تشویق، به سوی خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها دور می‌کند. شیوه ترغیب و تشویق یکی از مهم‌ترین روش‌هایی است که شاعران ایرانی در بیان اشعار خود در آموزه‌های تعلیمی خویش از آن بهره برده‌اند. از جمله جلال‌الدین بلخی در مثنوی شریف خود به طور مستقیم و گاه در خلال داستان‌های خود به شکل غیر مستقیم از این روش به خوبی استفاده کرده است و سعی کرده است با استفاده از کارکردها و آثار تشویق چه در جنبه‌های مادی و دنیوی و چه در جنبه‌های معنوی و اخروی نهایت بهره را ببرد. چرا که در سبک زندگی اسلامی-ایرانی در سایه تشویق فرد را می‌شود به کارهای مطلوب واداشت و با در نظر گرفتن پاداش اراده و عزم او را تقویت کرد و با تنبیه مناسب می‌توان او را از لغزش‌ها، انحراف‌ها و گناهان باز داشت.

تبشیر به معنی مژده دادن است و از مقوله تشویق است. این مفهوم هر چند به دلیل رغبت برانگیزی و ایجاد اشتیاق به عمل با مفهوم تبشیر نزدیکی زیادی دارد اما از جهاتی با آن متفاوت است چرا که تشویق متوجه گذشته و حال است در حالیکه تبشیر مرتبط به آینده و حال است. از شیوه تبشیر در قرآن بسیار استفاده شده است و نکته قابل توجه اینکه در آیات قرآنی همواره تبشیر و بشارت بر انداز پیشی دارد که البته این خود دلیلی بر افزونی رحمت الهی بر غضبش باشد و این خود حاوی این نکته تربیتی است که تشویق و تبشیر و تقدیر نسبت به تنبیه و توبیخ و انداز اثری دو چندان دارد. در مثنوی

نیز مولانا از این روش پسندیده و تربیتی قرآنی بسیار بهره برده است و به ستایش نیکویی‌های اخلاقی می‌پردازد و در پی آن است که با استفاده از این روش انسان‌ها را به سمت کمال و زندگی که متناسب با آموزه‌های اسلام و آیین ایرانی است، سوق دهد. از جمله مواردی که مولانا به این روش در مثنوی مطرح کرده است موارد زیر را می‌توان اشاره کرد:

- **قناعت** یکی از صفات پسندیده‌ای است که در سبک زندگی اسلامی ایرانی می‌تواند آرامش روانی را در دنیا و آخرت به‌همراه داشته باشد، مسئله قناعت است که اشخاص با روحیه قناعت‌پذیری هیچ‌گاه چشم طمع به‌مال و منال دیگران نمی‌دوزند. مولوی نیز بر این باور است که قناعت می‌تواند روح و جان آدمی را از حرص و طمع خالی گرداند و انسان قانع در زندگی مسیری هموار را برای طی کردن مدارج کمال می‌تواند داشته باشد. در نگاه وی قناعت همراه با رهایی است، و این موضوع را در تمثیل بیان می‌کند و می‌گوید همان طوری که کوزه باید به گنجایش خود قانع و صدف نیز به قطره بارانی راضی، انسان نیز با قناعت می‌تواند به مقام والای انسانی نائل شود:

بند بُگسل باش آزاد ای پسر	چند باشی بند سیم و بند زر؟
گر بریزی بحر را در کوزه‌ای	چند گنجند؟ قسمت یک‌روزه‌ای
کوزه چشم حریمان پر نشد	تا صدف قانع نشد، پر دُر نشد

(مثنوی ۱ / ۲۱-۱۹)

- **احسان و بخشش** از آموزه‌های تعلیمی دیگر مولاناست که به روش تشبیر به آن پرداخته است. احسان و بخشش در اسلام با توجه به آیات متعدد قرآنی مانند: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» به نیکی دست نخواهید یافت تا اینکه از آن چه که دوست دارید ببخشید. (آل عمران: ۹۲) از جمله فضایل ارزشمندی است که مورد توجه قرار گرفته است. مولانا سنت بخشش را یکی از اصول مهم در اندیشه و تفکر خود معرفی کرده است و آنرا برای تداوم حیات بشری و زندگی انسانی لازم شمرده است و بر این است تا نیکی و بخشش را در هر زمان در میان افراد جامعه ترویج کند و در واقع راهی که شاعر در زندگی در پیش گرفته است براساس و بنیاد احسان و بخشش قرار دارد؛ مولانا در دو تمثیل زیبا به مفهوم احسان و بخشش اشاره می‌کند، همان طوری که زمانی برگ‌های چنار در پاییز می‌ریزد و باز به احسان خداوند در بها مزین به برگ‌های زیبا می‌شود و همچنین کشاورزی که دان‌های خود را در زمین می‌پاشد و انبارش را خالی می‌کند اما به فضل الهی زمان دیگر پس از رسیدن محصول

مزرعه او به فضل الهی آکنده از بذر می‌شود، همه این تمثیل‌ها نشانه تأکید مولانا بر این امر پسندیده است:

جان سپردن، خود سخای عاشق است	آن درم دادن، سخی را لایق است
جان دهی از بهر حق، جانت دهند	نان دهی از بهر حق، نانت دهند
برگ بی برگیش بنخشد کردگار	گر بریزد برگهای این چنار
کی کند فضل إلهت پای مال؟	گر نماند از جود، در دست تو مال
لیک اندر مزرعه باشد بهی	هر که کارد، گردد انبارش تهی
اشپش و موش و حوادث‌هاش خورد	و آنکه در انبار ماند و صرفه کرد

(مثنوی ۱ / ۲۲۴۰-۲۲۳۵)

-امانت داری و رازداری نیز از آموزه‌های دیگر مولوی است که به روش تبشیر به آن پرداخته است. مولوی معتقد است که امانت به‌عنوان یک ویژگی فردی و اجتماعی می‌تواند اعتماد را در جامعه فزون کند و باعث ایجاد آرامش درونی و روحی فرد شود. تمثیل امانت‌داری خاک در این ابیات نشأت گرفته از بخشش و رحمانیت خداوندی است که این خصیصه را گرامی می‌شمارد و آنرا در کلام خود نیز به‌کار برده است. امانت خاک به‌این شکل است که هر آنچه که به‌وی سپرده شده است را به‌صورت کامل برمی‌گرداند و این می‌تواند الگویی از طبیعت برای بهره‌گیری آدمی باشد تا بتواند امانت‌داری را به‌بترین شکل در زندگی خود به‌کار برد:

بی‌خیانت جنس آن برداشتی	خاک امین و هر چه در وی کاشتی
کآفتاب عدل، بر وی تافته‌ست	این امانت زان امانت یافته‌ست
خاک سرها را نکرده آشکار	تا نشان حق نیارد نوبهار
این خبرها، وین امانت وین سداد	آن جوادی که جمادی را بداد

(مثنوی ۱ / ۵۱۲-۵۰۹)

-تواضع و فروتنی آموزه دیگر شاعر است که با تکیه بر تبشیر است. فروتنی در تفکر مولوی باعث می‌شود تا آدمی در مواجهه با کمبودها و تقصیرهای خویش رفتاری صحیح و درست را درپیش بگیرد و بتواند به‌نقد درونی و رفتاری خود بپردازد. فروتنی در زندگی سبب می‌شود تا انسان از غرور و

خودخواهی به سمت کمال سوق پیدا کند، برای همین شاعر در تمثیلی زیبا انسان متواضع را به گویِ چوگان تشبیه می‌کند که باید ضربه‌ها را تحمل کند نه مانند چوگان که به گوی ضربه می‌زند:

تا توانی بنده شو، سلطان مباش زخم‌کش چون گوی شو، چوگان مباش

(مثنوی ۱/ ۱۸۶۸)

مولانا معتقد است که تواضع و فروتنی موجب دریافت رحمت خداوندی می‌شود و این موضوع را در تمثیلی زیبا بیان می‌کند و می‌گوید همانگونه که آب به سوی زمین پست سرازیر می‌شود، رحمت الهی شامل انسان متواضع می‌گردد:

هر کجا دردی، دوا آنجا رود هر کجا پستی است، آب آنجا رود
آب رحمت بایدت، رو پست شو و آنگهان خور خمر رحمت، مست شو

(مثنوی ۲/ ۱۹۳۹-۱۹۴۰)

- **صداقت و راستگویی** یکی از صفات پسندیده در اندیشه‌ی مولوی به روش تبشیر مطرح شده است که عبارت است از هماهنگی باطن و اندیشه‌ی انسان با عمل ظاهر آن فرد. صدق و درستی جامع تمام خوبی‌ها و نیکی‌ها است و برای رسیدن به مراتب بالای صدق می‌بایست. صداقت و درستی در نگاه مولوی آن است که انسان هستی خود و آنچه را با کوشش به دست آورده است، همه را در راه مقصود فدا کند. مولانا با تمثیلی زیبا، حضور موش نفس در زندگی انسان را عاملی می‌داند که راستی هر روزه را از بین می‌برد:

گر نه موشی دزد در انبار ماست گندم اعمال چل ساله کجاست؟
ریزه ریزه صدق هر روزه چرا جمع می‌ناید در این انبار ما؟

(مثنوی ۱/ ۳۸۲-۳۸۳)

و در تمثیل دیگر صداقت و راستی انسان را به شراره‌های بسیار زیبایی تشبیه می‌کند که وجود انسان را روشن و نورانی می‌کند اما در تاریکی دزد نفس مخفیانه انگشت روی این شراره‌های صدق می‌گذارد و آن‌ها را خاموش می‌کند:

بس ستاره آتش از آهن جهید	و آن دل سوزیده پذیرفت و کشید
لیک در ظلمت یکی دزدی نهان	می‌نهد انگشت بر استارگان
می‌کشد استارگان را یک به یک	تا که نفروزد چراغی از فلک

(مثنوی ۱/۳۸۴-۳۸۶)

مشورت از مضامین تعلیمی دیگر مولانا است که به روش تبشیر به آن پرداخته است. یکی از رسوم پسندیده در سبک زندگی اسلامی ایرانی مشورت و رایزنی با دیگران است که عادت تکروی را از میان برمی‌دارد و آدمی را از آسیب‌های ناشی از تکروی بودن برحذر می‌دارد. مشورت بدانندیشی را از جان آدمی دور می‌کند و از شدت کژی و خطای انسان می‌کاهد «مسأله مشورت و تبادل افکار شاید یکی از قدیمی‌ترین و ریشه‌دارترین اصول زندگانی بوده باشد و می‌توان گفت از آن موقع که انسان متوجه شده است که مغز محدود یک نفر از عهده درک تمام مسائل زندگانی بر نمی‌آید، مشورت را به‌عنوان یک اصل ضروری برای خویش انتخاب کرده است» (جعفری، ۱۳۶۲، ج ۳: ۹۱). مشورت با انسان‌های عاقل و نیک دل در نزد مولوی باعث می‌شود تا عقل و ادراک انسان رشد و تعالی پیدا کند و شخص به هوشیاری دست یابد. مولانا در حکایتی تمثیلی زیبا مشورت کردن را با انسان‌ها دانا هر چند که دشمن باشند را جایز می‌شمرد چرا که عاقل همچون شحنه‌ای دادگر است و در تمثیل مانند گربه‌ای باهوش است که دزد (نفس اماره) از ترس او مانند موش در سوراخ پنهان می‌شود:

مشورت می‌کرد شخصی با کسی	کز تردد و ارهد و ز محبسی
گفت: ای خوش نام، غیر من بجو	ماجرای مشورت با او بگو
من عدوم مرتو را با من مپیچ	نبود از رأی عدو پیروز هیچ
گفت: می‌دانم تو را ای بوالحسن	که تویی دیرینه دشمن دار من
لیک مردی عاقلی و معنوی	عقل تو نگذاردت که کژ روی
عقل ایمانی چو شحنه عادل است	پاسبان و حاکم شهر دل است
همچو گربه باشد او بیدار هوش	دزد در سوراخ ماند همچو موش

(مثنوی ۴/۱۹۶۹-۱۹۸۷)

۳-۳- بیم و هشدار (انذار)

ضرورت هدایت و راهنمایی انسان از نظر اصول تربیتی ایجاب می‌کند که دو اصل انذار و تبشیر در کنار هم باشد و این دو اهرم تربیتی در کنار هم به همراه یکدیگر موجب حفظ و هدایت و سرعت و شتاب انسان در مسیر الهی می‌شوند. بدین معنی که انذار با اعلان خطر کردن و تنبیه و آگاهی دادن انسان و بر حذر داشتن او از تمایل به انحرافات و کژیها، موجب حفظ و هدایت و تبشیر با ایجاد شوق و رغبت در رسیدن به مقصد، سبب شتاب و سرعت او در این راه می‌شود. یکی از شیوه‌های تأثیر گذار در سبک زندگی اسلامی - ایرانی استفاده از انذار به عنوان یک ابزار هدایت کنند و محافظ انسان است که همواره شاعران از این شیوه در این شیوه قرآنی بهره برده‌اند. مولانا نیز در ابیات فراوانی از مثنوی خود بسیاری از مضامین تعلیمی را در قالب انذار برای مخاطب خود مطرح کرده است و سعی کرده است که به این وسیله مخاطب خود را از تمایل به کژیها و انحرافات بر حذر دارد. در ادامه آموزه‌های تعلیمی که مولانا به این روش و به وسیله شگرد تمثیل در مثنوی آورده است بیان می‌شود:

- **بخل** یکی از رذایل اخلاقی است که مولانا با روش انذار برای مخاطب مطرح می‌کنند و آن صفتی است که شخص را از اصالت و مساعدت به غیر باز می‌دارد و مانع آن می‌گردد که به دیگری جود و بخشش شود و اگر نعمتی به کسی رسد او را خوش نیابد. در اسلام نیز بخل بسیار نکوهش شده است و مسلمانان را از نزدیکی به آن بر حذر می‌دارد.

بخل در تفکر شاعر عاملی است که ائتلاف مال و زندگی را در پی دارد و همین باعث می‌شود که انسان نتواند در زندگی‌اش که بر مبنای موازین اسلامی بنا شده است، موفق باشد. در این بیت مثل زیان بخل برای آدم‌های بخیل، همانند افتادن شپش و موش در انبار گندم است:

و آنکه در انبار ماند و صرفه کرد
شپش و موش حوادث هاش خورد
(مثنوی ۱/۲۲۴۰)

- **حرص و طمع**، از موارد دیگری است که شاعر مخاطب را از آن بیم می‌دهد. حرص یکی از قوی‌ترین شاخه‌های حب دنیوی که در زندگی اگر آدمی آنرا برگزیند، زندگی وی را مورد تهدید قرار می‌دهد و به جان و روح وی آسیب می‌رساند. شاعر در تمثیلی به مخاطب توصیه می‌کند تا برای فائق آمدن بر حرص و طمع دنیوی و متعلقات آن، از خداوند استمداد بجوید تا بتواند راه درست را انتخاب کند:

صد هزاران دام و دانه است ای خدا ما چو مرغانِ حریصِ بی نوا
(مثنوی ۱/۳۷۴)

مولوی در تمثیلی زیبای دیگر، شیرین‌سخنی را در گرو رهایی از بند حرص و شیرینی نفسانیات دانسته و درک این موضوع باعث می‌شود تا مخاطب به‌نهی حرص و طمع پرداخته و در زندگی خود این صفت نکوهیده را انجام ندهد:

گر سخن خواهی که گویی چون شکر صبر کن از حرص و این حلوا مخور
صبر، باشد مشت‌های زیرکان هست حلوا، آرزوی کودکان
هر که صبر آورد، گردون بر رود هر که حلوا خورد واپس‌تر شود
(مثنوی ۱/۱۶۰۰-۱۶۰۲)

انسانی که در زندگی خود حریص باشد در بازشناسی امراض روحانی به‌خاطر شدت و زیادی حرص و طمع، ناتوان و درمانده می‌گردد، برای همین مولوی حرص را در تمثیلی زیبا همچون خرمایی شیرین می‌داند که در واقع آن خاری بس نیست. وی بر این باور است که انسان بر اثر غلبه حرص و طمع در زندگی دچار کوری درونی می‌شود و نمی‌تواند حقایق را آن‌طور که باید درک کند:

در کف او خار و سایه‌ش نیز هست لیکنان از حرص، آن تمیز نیست
خار دان آن را که خرما دیده‌ای زآنکه بس نان کور و بس نادیده‌ای
(مثنوی ۱/۱۹۶۳-۱۹۶۴)

مولوی در تمثیلی بیان می‌کند که منشأ حرص و طمع در وجود انسان بی‌ایمانی است و باعث می‌شود تا همچون خس و خاشاکی با کمترین بادی به هر سو رود:

آنکه از بادی رود از جا خسی است آنکه باد ناموافق، خود بسی است
باد خشم و باد شهوت، بادِ آز برد او را که نبود اهل نماز
(مثنوی ۱/۳۷۹۶-۳۷۹۵)

-دروغ یکی از صفات نکوهیده و زشت است که باید در زندگی از آن اجتناب کرد. دروغ و فریب- کاری هرگز با ایمان سازگار نیست و یک‌نوع بی‌ایمانی محسوب می‌شود. ماهیت دروغ در وارونه- ساختن حقیقت است و این امر گفتار کاذب را نیز به‌ذهن و اندیشه آدمی القا می‌کند. دروغ در مثنوی

نیز نفی شده است و در تفکر شاعر باعث فساد اخلاق می‌گردد، برای همین آدمی نمی‌تواند در زندگی‌اش نفسش را با دروغ تهذیب کند و از طرفی دروغ و خودستایی نزد بزرگان در تفکر شاعر نیز به‌عنوان نشانه‌ای از بی‌ادبی بیان شده است. مولانا در مورد اینکه دروغ جزء ذات انسان پاک طینت نیست تمثیلی زیبا می‌آورد و آن را همچون خار خسی آزار دهنده در چشم و دهان می‌داند که انسان بدنبال دفع آن است:

کذب، چون خس باشد و دل چون دهان	خس نگردد در دهان هرگز نهدان
تا در او باشد زبانی می‌زند	تا بدآنش از دهان بیرون کند
خاصه که در چشم افتد خس ز باد	چشم افتد در نم و بند و گشاد
ما پس این خس را ز نیم اکنون لگد	تا دهان و چشم ازین خس وارهد

(مثنوی ۲۵۷۷/۶-۲۵۸۰)

غفلت از رداییلی است که مولوی به دوری از آن انسان را هشدار می‌دهد. برای همین می‌توان گفت که غفلت نابه‌جا باعث پستی و خواری آدمی می‌شود و اخلاقیات فاسد را بر جان وی چیره می‌گرداند. در واقع در تفکر مولوی غفلت امری است که در هر لحظه و زمان انسان را تهدید می‌کند و می‌تواند او را از راه درست به گمراهی بکشاند. آنچه‌آن که در این باره تمثیلی بیان می‌دارد که حتی اگر انسان همچون باز و سیمرغی بلند پرواز باشد از مکر موشِ نفس اماره در امان نیست:

دَم به دَم ما بستۀ دامِ نویم	هر یکی گر باز و سیمرغی شویم
می نیندیشم آخر ما به هوش	کین خلل در گندم است از مکر موش

(مثنوی ۳۷۸/۱-۳۷۵)

تأکید شاعر به انسان‌ها در این ابیات، بر پرهیز از غفلت و عدم پیروی از نفس بوده است که این دو عامل را در ارتباطی متقابل با هم قرار می‌دهد و نفس را باعث گمراهی و غفلت انسان معرفی کرده است. مولوی در تمثیلی غفلت از خر نفس اماره را جایز ندانسته و رها کردن آن به حال خود همان و فرسنگ‌ها به جانب علفزار شهوات رفتن همان:

هین مهل خر را و دست از وی مدار	زانکه عشق اوست سوی سبزه زار
گر یکی دم، تو به غفلت و اهلیش	او رود فرسنگ‌ها سوی حبشیش

(مثنوی ۲۹۵۳/۱-۲۹۵۲)

-کفران نعمت یکی دیگر از مؤلفه‌هایی است که در سبک زندگی اسلامی ایرانی مورد نکوهش قرار گرفته و در ادبیات تعلیمی و اخلاقی نیز انعکاس یافته است. در نگاه شاعر تاوان ناسپاسی و ناشکری پس از دریافت معرفت، از دست‌دادن شامه حقیقت یاب است که فرد ناشکر به آن دچار می‌شود و مثل آن شخص مبتلا به زکام است که نمی‌تواند روایح را ببوید:

بینی آن باشد که او، بویی برد بوی، او را جانب کویی برد
چونکه بویی بُرد و شکر آن نکرد کفر نعمت آمد و بینی‌اش خورد
(مثنوی ۴۴۲/۱-۴۴۰)

۳-۴- تذکار و یادآوری

یکی از روش‌هایی که قرآن کریم برای هدایت و تربیت انسان‌ها به کار گرفته است، روش تذکر و یادآوری است. منظور از روش تذکر، گفتار و یا رفتاری است که از مری سر می‌زند تا مرتبی را نسبت به آنچه از یاد برده و یا از آن غفلت کرده است و یا از آن بی‌خبر است و اطلاع از آن برای او لازم است، آگاه سازد و احساسات او را در قبال آن‌ها برانگیزد، چرا که انسان به دلیل برخورداری از شئون مختلف و درگیریهای ذهنی، پیوسته در معرض فراموشی و غفلت است و چه بسا، ضروری‌ترین چیزهایی را که در مسیر تکامل خود به آن نیازمند است از یاد می‌برد و در نتیجه با کژی‌ها و کاستی‌های فراوان، به خصوص در بعد معنوی، روبرو می‌شود تذکر می‌تواند با یادآوری و هوشیار کردن انسان، تا حدی این مشکل را حل و از آسیب‌های آن بکاهد و به سیر انسان به سوی کمال کمک نماید. مولوی همواره مخاطب خویش را در خلال اشعار مورد تذکر و یادآوری قرار می‌دهد. مهم‌ترین موارد تذکار در مثنوی به شرح زیر است:

-ذکر و یاد خدا یکی از اصلی‌ترین محورها در تذکرات مولانا که بازگشت سایر محورها به آن است. ذکر و یاد خداوند در تمام امور است که باعث آرامش دلهاست. مولوی در تمثیلی ذکر و یاد خدا را همانند گریز از شب تاریک به سوی نور می‌داند:

ذکر حق پاکست چون پاکی رسید رخت بربندد برون آید پلید
می‌گریزد ضدها از ضدها شب‌گریزد چون برافروزد ضیا
چون درآید نام پاک اندر دهان نه پلیدی ماند و نه اندهان

(مثنوی ۱۸۶/۳-۱۸۸)

-دوری از عادات بد یکی از مواردی است که مولوی در مثنوی تذکر می‌دهد. وی عادت بر صفات نیک را نتیجه بخش و مفید می‌داند و دوری از عادت بد را یادآوری می‌کند و در تمثیلی عادات بد را همچون خار می‌داند که غفلت از آن و به تعویق انداختن ترک آن باعث پیری و ناتوانی انسان در مبارزه با آن می‌شود:

تو که گوئی که فردا این بدان	که به هر روزی که می‌آید زمان
آن درخت بد، جوان‌تر می‌شود	وین‌کننده پیر و مضطر می‌شود
خاربن در قوت و برخاستن	خارکن در پیری و در کاستن
خربن هر روز و هر دم سبز و تر	خارکن هر روز زار و خشک‌تر
او جوان‌تر می‌شود، تو پیرتر	زود باش و روزگار خود مبر
خاربن دان هر یکی خوی بدت	بارها در پای، خار آخر زدت

(مثنوی ۱۲۳۵/۲-۱۲۴۰)

-دوری از نفس اماره از جمله آموزه‌های تعلیمی است که همواره مولانا در مثنوی به انسان تذکر می‌دهد و آن را منشاء جمیع اوصاف و اعمال ناپسند در انسان می‌داند و از آنجا که نفس اماره جلوه‌های رنگ رنگ دارد، کامیابی انسان را منوط به شناخت احوال متغییر آن می‌داند. مولانا در مثنوی برای نفس اماره تمثیل‌های مختلفی بکار می‌برد و گاه آن را به اژدها و یا گرگ و یا سگ و امثال آن تشبیه می‌کند. مولوی در تمثیلی زیبا نفس اماره را به سگی تشبیه می‌کند که باید همیشه تحت مراقبت و نظارت عقل باشد تا مبادا سرکشی کند:

آلت اشکار خود، جز سگ مدان	کمتراک انداز سگ را استخوان
ز آنکه سگ، چون سیر شد سرکش شود	کی سوی صید و شکاری خوش دود؟

(مثنوی ۲۸۷۶/۱-۲۸۷۷)

در تمثیلی دیگر نفس اماره به اصل همه بت‌ها مانند می‌شود که انسان‌ها در درون خود ساخته‌اند. مولانا بت را در درون انسان به منزله آب سیاهی می‌داند که درون کوزه باشد. اما نفس را، سرچشمه اصلی این آب سیاه می‌داند که منبع اصلی همه شهوات و امیال نفسانی است:

بت سیاه‌ابه است اندر کوزه‌ایی	نفس، مر آب سیه را چشمه‌یی
آن بت منحوت چون سیل سیا	نفس بنگر چشمه پر آب و را

صد سیو را بشکنند یک پاره سنگ

و آب چشمه می‌زهند بی‌درنگ

(مثنوی ۱/۷۷۵-۷۷۷)

-تردید از صفات دیگر ناپسند است که مولوی به دوری از آن مخاطب خود را تذکر می‌دهد. وی عقیده دارد که تردید و دو دلی یکی از شوم‌ترین پدیده‌هایی است که باعث می‌شود روح انسان را از سیر تکاملی خود باز دارد و آدمی را دچار تشویش و اضطراب کند و تردید و دو دلی را در تمثیلی به مثابه زندان و گردنه راهی می‌داند که نمی‌گذارد روح انسان تکامل پیدا کند:

این تردد، حبس و زندانی بُود	که بنگذارد که جان، سویی رود
این بدین سو، آن بدان سو، می‌کشد	هر یکی گویا: منم راه رُشد
این تردد عقبه راه حق است	که خنک آن را که پایش مطلق است
بی تردد می‌رود در راه راست	ره نمی‌دانی، بجو گامش کجاست؟

(مثنوی ۳/۴۸۸-۴۹۱)

۳-۵- استدلال

استدلال یا گواه آوری شیوه‌ای عقلی و منطقی است که به وسیله قضایای معلوم بتوان قضایای مجهول را کشف کرد یعنی گوینده‌ای بتواند به وسیله استفاده از استدلال، ذهن مخاطب خود را نسبت به موضوعی که مد نظر اوست جلب کند. مولانا اهل استدلال بوده و در مثنوی از انواع استدلال بهره برده است. البته استدلال مورد نظر مولوی، بیشتر استدلالی است که در جهت فهم مطلب به مخاطب است یعنی استدلال‌های تفهیمی که بیشتر به شکل تمثیل مطرح شده و بیشتر در موضوع‌های اخلاقی خود نمایی می‌کنند. در کتاب مثنوی حدود سی و پنج، بار کلمه «دلیل» مطرح شده است که ده مورد آن به معنای «راهنما» و بیست و پنج مورد آن به معنای «استدلال» است که مولوی به منظور مضامین تعلیمی و حقایق عرفانی از آن استفاده کرده است.

استدلال‌های تمثیلی بخش اعظم مثنوی را تشکیل می‌دهد و عموماً هنری‌ترین بخش مثنوی بخش تمثیلات استدلالی آن است. تمثیل‌های توجیهی و استدلالی که از تخیل قوی و سرعت انتقال ذهنی مولانا بیرون می‌آید و مولانا در این گونه استدلال‌های تمثیلی گوی سبقت را از همه گویندگان، سخن‌شناسان و حکیمان و فیلسوفان در ربوده است. مولانا دشوارترین موضوعات کلامی و فلسفی و عرفانی را که بیان آن برای دیگران اندیشوران، زحمت فراوان به همراه داشته با ساختن تمثیلات بجا و

مربوط، به چیرگی و مهارت بیان کرده است. از آن جمله است استدلال تمثیلی در بیان ظهور کثرت از وحدت:

منبسط بودیم و یک جوهر همه	بی سر و بی پا بُدیم آن سر همه
یک گهر بودیم همچون آفتاب	بی گره بودیم و صافی همچو آب
چون به صورت آمد آن نور سره	شد عدد چون سایه‌های کنگره
کنگره ویران کنید از منجنیق	تا رود فرق از میان این فریق

(مثنوی ۶۸۶/۱-۶۸۹)

۳-۶-اسلوب شرط

جملات شرطی از قدرتمندترین جملات زبان به شمار می‌روند و توانایی‌های زیادی در انتقال معنا دارند. معانی همچون: بیان اشتیاق، اعتراض، تحسین، بیان عشق، غم و اندوه و ... که شاعران فارسی گو از این نوع شگرد در انتقال مباحث تعلیمی و تربیتی به مخاطب خود بهره برده‌اند. از جمله مولوی در چندین جای مثنوی در مورد تقدیر الهی و رضا دادن به آن به روش اسلوب شرط تمثیلاتی مطرح می‌کند و بیان می‌دارد که اگر خواست خدا و تقدیر الهی باشد آتش همچون آب خوش و گوارا می‌شود:

گر تو خواهی آتش، آب خوش است / ورنخواهی، آب هم آتش شود

(مثنوی ۱۳۳۶/۱)

و نیز در تمثیلی دیگر می‌فرماید، حتی اگر قضای الهی همچون شبنم سیاه تو را در خود بگیرد باز هم همان قضای الهی دستگیر تو خواهد شد:

گر قضا پوشد سیه همچون شبنم / هم قضا دستت بگیرد عاقبت
گر قضا صد بار قصد جان کند / هم قضا جانت دهد، درمان کند

(مثنوی ۱۲۵۸/۱-۱۲۵۹)

۳-۷-مفاخره

مفاخره یکی از شیوه‌هایی است که شاعران برای اقناع و جلب توجه مخاطب خود بهره جسته‌اند. در این شیوه شاعر مراتب فضل و کمال و سخن دانی و تخلق به اخلاق حمیده و ملکات فاضله و عزت

نفس و امثال آن و احیاناً افتخارات دینی و قومی و کمال خویش را برای جلب نظر مخاطب برمی شمارد تا به این وسیله توجه او را در جهت پذیرش هر چه بهتر مضامین تربیتی و تعلیمی به خود جلب کند. مولانا نیز مانند بسیاری از شاعران ادب فارسی از این شگرد تربیتی در مثنوی استفاده کرده است. از آن جمله مفاخره به وجود عشق الهی است که در او شعله ور است معتقد است که این عشق جز با خلوص و صفا در نمی آید و در تمثیلی گفته است که مراد (مولوی) همچون زره جنگی مرید را از زخم و گزند بلاها در امان می‌دارد:

تا خیال دوست در اسرار ماست	پاکری و جان سپاری کار ماست
هر کجا شمع بلا افروختند	صد هزاران جان عاشق سوختند
عاشقانی کز درون خانه‌اند	شمع روی یار را پروانه‌اند
ای دل، آنجا رو که با تو روشن‌اند	و ز بلاها مر تو را چون جوشن‌اند

(مثنوی ۲/ ۲۵۷۳-۲۵۷۶)

مولوی در جای دیگر با همین روش مفاخره به جلب نظر مخاطب خود می‌پردازد و به روش تمثیل گفته اگر می‌خواهی نور حق را در خود مشاهده کنی و مانند بایزید حلقه‌های طلا در گوش کنی باید به سخن پیر (مولوی) با گوش هوش توجه کنی:

چون مرا دیدی خدا را دیده یی	گرد کعبه صدق برگردیده یی
خدمت من طاعت و حمد خداست	تا نپنداری که حق از من جداست
چشم نیکو باز کن، در من نگر	تا ببینی نور حق اندر بشر
بایزید آن نکته‌ها را هوش داشت	همچو زرین حلقه‌اش در گوش داشت

(مثنوی ۲/ ۲۲۴۷-۲۲۴۹)

۳-۸- استفهام

یکی از مباحث مهم دانش معانی، بررسی اغراض و معانی ثانوی جملات است. جملات استفهامی از انواع جملات انشایی است که صدق و کذب پذیر نیستند. پرسش‌های ادبی در جمله غالباً بی پاسخ‌اند و برای رسیدن به کارکردهای بلاغی مانند: بیان شگفتی، انکار مطلب، حسرت، آرزوی و ... به کار می‌روند. شاعران معمولاً از این شگرد برای انتقال مفاهیم تعلیمی و تربیتی در شعر خود بهره می‌برند. مولانا بارها با طرح سوالی در بیت به دنبال انتقال یک مفهوم تعلیمی به مخاطب خود است. از جمله در

ابیات زیر به دوری از دنیا دوستی و کسب مال از راه صحیح با طرح سؤالات این مفهوم را به مخاطب منتقل می‌کند و به شکل تمثیل می‌گوید اگر عشق مال به درون قلبی وارد شود آن را در منجلاب دنیا غرق می‌کند:

چيست دنيا؟ از خدا غافل بُدن	نی قماش و نقره و میزان و زن
مال را کز بهر دین باشی حمول	نعم مال صالح خواندش رسول
آب در کشتی، هلاک کشتی است	آب، اندر زیر کشتی پستی است

(مثنوی ۱/ ۹۸۳-۹۸۵)

- و همان‌طور که در مبحث قناعت مطرح شد، مولوی تمثیل کوزه و صدف را به شیوه استفهام بیان می‌دارد و می‌گوید:

بند بگسل باش آزاد ای پسر	چند باشی بند سیم و بند زر؟
گر بریزی بحر را در کوزه‌ای	چند گنجد؟ قسمت یک روزه‌ای
کوزه چشم حریصان پر نشد	تا صدف قانع نشد پر ذر نشد

(مثنوی ۱۹/۱ - ۲۱)

۴- نتیجه گیری

مثنوی مولوی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منظومه‌های تعلیمی و آثار ادبی و اخلاقی از تمثیل سازی به عنوان شیوه‌ای و شگردی تعلیمی بهره فراوان برده است چرا که اصولاً ذهن فطری بشر با تمثیل سازگارتر است و باعث می‌شود که از خشکی سخن کاسته شود و ذهن مخاطب را به سوی مقصود گوینده برمی‌انگیزاند. مولانا اکثر مسائل ظریف و دور از فهم عموم را با شگرد تمثیل سهل و آسان یاب کرده است. مولانا خود در مثنوی معنوی بیان می‌کند که تمثیل آوردن در اثنای کلام وسیله‌ای است برای تفهیم و تفاهم، و قهراً آوردن تمثیل‌های روشن برای تفهیم مطلبی به مردم عادی امری لازم است؛ چنانکه قرآن کریم و سایر کتب آسمانی و مذهبی مشحون از امثال و تشبیه معقول به محسوس است. و مولوی به‌عنوان شاعری آگاه و متعهد به ارزش‌ها و باورهای دینی و عرفانی در مثنوی به‌خوبی از عهده این امر برآمده و توانسته است از انواع روش‌های تربیتی چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیر مستقیم مانند: تشبیر، بیم و انذار، تذکار و یادآوری، استدلال، اسلوب شرط، مفاخره و استفهام بهره گرفته تا به این وسیله بتواند در تأثیر گذاری مثبت بر زندگی انسانها نقش بسزایی داشته

باشد. مولوی با بیان این اعتقادات، به نوعی از ایده‌آل‌ها و آرمان‌های درونی خود سخن گفته است که می‌تواند یک اجتماع را به سمت سعادت سوق دهد و با توجه به این‌که وی فردی اجتماعی و آگاه است و درصدد تعلیم حکمت عملی برای بهره‌گیری انسان از یک زندگی متعادل و شرافتمندانه است، برای همین افکار و عقایدش لبریز از صبغهٔ تعلیمی است. از طرفی مولانا برای آگاه کردن انسان‌ها جهت رسیدن به مبداء هستی و مقام خلیفه الهی خود ترک رذایل اخلاقی و کنار گذاشتن موانع تربیتی و مبارزه با نفس پلید را الزامی می‌داند. بر همین اساس طبق یافته‌های این پژوهش مولانا با استفاده از شگرد تمثیل، آموزه‌های مختلف تربیتی که در این مقاله به بعضی از آن‌ها اشاره شد را مطرح و بدین وسیله، این نقش را به خوبی ایفا کند.

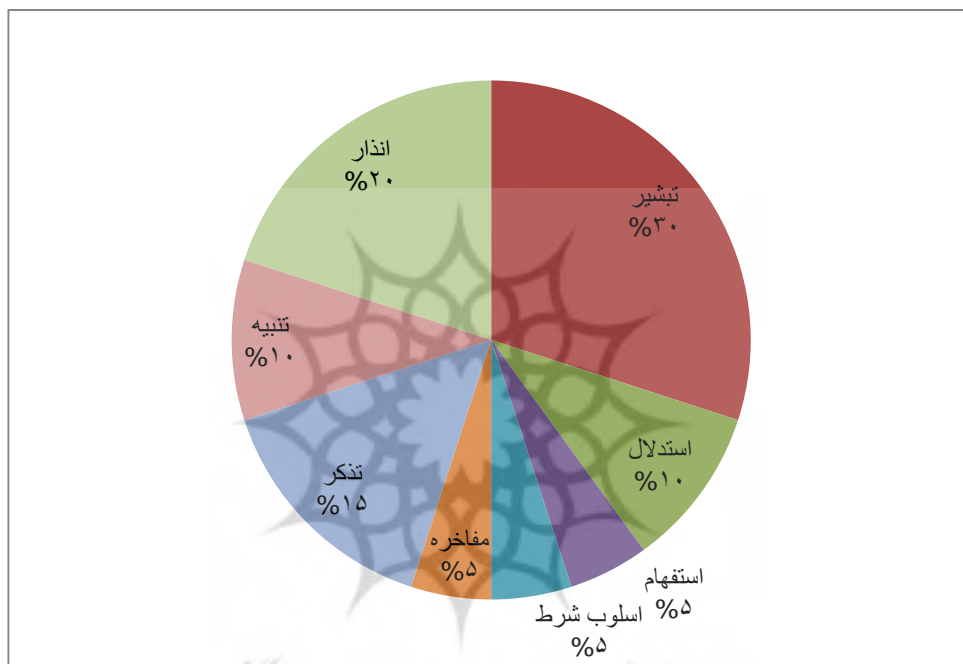
۱- جدول روش‌های انتقال آموزه‌های تعلیمی با شگرد تمثیل در مثنوی

مثنوی معنوی	متغیر	ردیف
قناعت - احسان و بخشش - امانت‌داری و رازداری - تواضع و فروتنی - صداقت و راستگویی - مشورت.	تبشیر	۱
بخل - حرص و طمع - دروغ - غفلت - کفران نعمت.	انذار و بیم	۲
تقدیر الهی - رضا به قضای الهی.	اسلوب شرط	۳
خودشناسی - دوری از پلیدی - دوری از نفس اماره - دوری از دنیا پرستی.	تنبیه و عبرت	۴
خداشناسی - تردید - امیدواری به رحمت الهی - دوری از عادت بد - دوری از تردید.	تذکار و یادآوری	۵
عشق الهی - متابعت از پیر و مرشد.	مفاخره	۶
اثبات حق - وحدت وجود - عشق الهی.	استدلال	۷
بی اعتباری دنیا - کسب مال حلال و دوری از حرص و طمع - قانع بودن.	استفهام	۸

نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که شاعر در استفاده از انواع روش‌های تعلیمی خود از تبشیر و انذار بیشترین بهره را برده است و در عین حال برای هر چه موثرتر بودن سخن در هدایت مخاطب از سایر روش‌ها مانند تذکار، استدلال، استفهام، مفاخره، اسلوب شرط نیز استفاده کند.

با این وجود می‌توان گفت که مولانا جلال الدین بلخی در مثنوی معنوی خود به شکل ماهرانه توانسته است حدود ۱۷۰ عنوان تعلیمی را برای اقناع و هدایت مخاطبان خود با استفاده از شگرد تمثیل ارائه دهد. تا به این وسیله مسیر زندگی را برای رسیدن انسان‌ها به سوی کمال و سعادت و قرب الهی هموار سازد.

۲- نمودار فراورانی آموزه‌های تعلیمی با شگرد تمثیل در مثنوی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. بلخی رومی، مولانا جلال الدین محمد، (۱۳۶۳)، نیکلسون، رینولد. ا، جلد چهارم کشف الایات، تهران: امیر کبیر.
۳. جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۶۲)؛ تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی، ج سوم، چ دهم، تهران: اسلامی.
۴. حسینی کازرونی، سید احمد، کمالی بانیانی، محمدرضا، (۱۳۹۴)، نگرشی به تمثیل در ادبیات تعلیمی، فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، شماره پیاپی بیست و ششم، صص: ۱۳۳-۱۵۴.
۵. خلیلی جهاتیغ، مریم، (۱۳۸۹)، مقایسه ساخت دو حکایت تمثیلی از مثنوی و الهی نامه، فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۷ شماره ۳۰، صص ۳۱-۴۸.
۶. درگاهی، محمود، (۱۳۷۷)، آیات مثنوی، چ دوم، تهران: امیرکبیر.
۷. زمانی، کریم، (۱۳۸۲)، میناگر عشق، چ اول، تهران: نشر نی.
۸. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۳)، بیان و معانی، چ هشتم، تهران: انتشارات فردوس.
۹. شهیدی، سید جعفر، (۱۳۷۳)، شرح مثنوی شریف، تهران: علمی.
۱۰. فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۶۲)، مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، چ چهارم، تهران: امیر کبیر.
۱۱. -----، (۱۳۷۳)؛ شرح مثنوی شریف، چ دهم، تهران: زوار.
۱۲. قیس رازی، شمس، (۱۳۸۸)، المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح محمد قزوینی، تهران: نشر علمی.
۱۳. مولوی، جلال الدین، (۱۳۸۷)، شرح جامع مثنوی معنوی، زمانی، کریم، دفتر اول تا ششم، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۴. ناصری، فرشته، قاسمی، شهین، (۱۳۹۷)، بررسی و تطبیق جلوه‌های تمثیل در حکایت عرفانی موسی و شبان مولانا، فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، شماره سی و پنجم، صص: ۱۱۰-۱۳۴.
۱۵. نظری، ماه، (۱۳۹۳)، نقش تمثیل در داستان‌های مثنوی معنوی، دو فصل‌نامه فنون ادبی، سال ششم، شماره ۲، صص: ۱۳۳-۱۴۶.
۱۶. وزین پور، نادر، (۱۳۶۸)، آفتاب معنوی، چ سوم، تهران: امیرکبیر.

References

1. The Holy Koran. (in Persian)
2. Balkhi, Rumi, Mowlana Jalal aldin Mohammad (1985), Nicholson Reynold A. Fourth Volume, Kashfol abiyat, Tehran; Mir Kabir (in Persian)
3. Ja'fari tabrizi, Mohammad Taghi (1984), Interpretation, Criticism and Analysis Of Masnavi Of Jalal aldin Mohammad Balkhi, Vol.3, Vol. 10, Tehran: Eslami. (in Persian)
4. Hosseini Kazeruni, Seyyed Ahmad, Kamali Baniyani, Mohammad Reza, (2015), A Reflection on Parables in Didactic Literature, Seasonal Journal of Didactic and lyrical Researches of Persian Language and Literature of Islamic Azad University- Bushehr Branch, serial number 26th, PP: 133-154. (in Persian)
5. Khalili Johantigh, Maryam, (2010), Comparison of Two Parable Fables of Masnavi and Elahi Name, Seasonal Journal of Literary Researches, 7th No. 30, pp 31-48. (in Persian)
6. Dargahi, Mahmud, (1997), Masnavi Verses, Vol. 2, Tehran: Amir Kabir. (in Persian)
7. Zamani Karim, (2004), Minagare Eshgh, Vol. 1, Tehran: Ney Publication. (in Persian)
8. Shamisa Sirus, (2005), Rhetoric and Meanings, Vol. 8, Tehran: Tus Publications. (in Persian)
9. Shahid, Seyyed Ja'far, (1993), Interpretation of Masnavi- e- Sharif, Tehran: Elmi. (in Persian)
10. Foruzanfar, Badi'ol zaman, (1983), Fables Source and Parables of Masnavi, vol. 4, Tehran: Amir Kabir. (in Persian)
11. -----, (1994), Interpretation of Masnavi- e- Sharif, vol. 10, Tehran: Zavvar. (in Persian)
12. Gheis Razi, (2009), Almo'jam fi Masha'eerol 'Ajam, Edited by Mohammad Ghazvini, Tehran: Elmi Publication. (in Persian)
13. Mowlana Jalal aldin Mohammad, Comprehensive Interpretation of Masnavi – e- Ma'navi. Zamani, Karim, first book to sixth one, Tehran: Etela'at Publications. (in Persian)
14. Naseri, Fereshte, Ghasemi, Shahin, (2017), Reviewing and Adapting Parable Looks in Mystical Fables of Moses and Mowlana Shepherd, Seasonal Journal of Didactic and lyrical Researches of Persian Language and Literature of Islamic Azad University- Bushehr Branch, number 35th, PP: 134-110. (in Persian)
15. Nazari, Mah, (2014), Role of Parable in the Fables of Masnavi –e- Ma'navi, Two Seasonal Journals, sixth year, No. 2, pp: 133-146. (in Persian)
16. Vazin Pur, Nader, (1983), 'Aftab-e- Ma'navi. Vol. 3, Tehran: Amir Kabir. (in Persian)

Original Paper **The Allegory of an educational technique in the spiritual Masnavi**

farzane Abad¹, shbnan Hatam pour^{*2}, farzane sorke³, Fereydun Tahmasabi⁴

Abstract

As an educational technique, allegory is one of the most widely used types of Persian literature symbolism used by Iranian mystical poets to lead human beings towards Transcendent goals. Rumi has also utilized such a method in Masnavi in an artistic manner in order to allegorize a large part of Masnavi. Accordingly, the main structure of this article revolves around two goals: first, to determine the extent to which Rumi has employed allegory in his Masnavi; and second, to determine the method of expressing such a trick to convince his audience. To achieve these two goals, Rumi's poems have been studied in six books of the spiritual Masnavi. Accordingly, we have analyzed Masnavi text in terms of the type of allegories used in it as well as their characteristics, the techniques they have been used in the text. The current research has adopted a descriptive-analytical approach to answer the basic questions: (1) To what extent has Rumi used such methods as punishment, evangelism, and warning? (2) Has he used reminders, reasoning and boasting as educational teachings in Masnavi? And (3) To what extent has he been successful in convincing his audience in these ways?

Keywords: educational literature, Rumi, spiritual Masnavi, allegory.

Received: 27 August 2021 **Accepted:** 15 November 2021 **Available online:** 16 January 2022

1,2,3,4. Department of Persian language and literature, shoushtar branch, Islamic Azad university, shoushtar, Iran.

Please cite this article as: Abad, farzane., Hatam pour, shbnan., sorke, farzane., Tahmasabi, Fereydun., (2022) The Allegory of an educational technique in the spiritual Masnavi. Journal of Research Allegory in Persian Language and Literature, Islamic Azad University- Bushehr Branch, 50(4): 40-64. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.1400.13.50.2.9>



© The Author(s).

DOR: 20.1001.1.2717431.1400.13.50.2.9

No. 50 / Winter 2022

Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch